



کاوه صباغ زاده در گفت وگو با «ایران» از «رمانتیسیم عماد و طوبی» می گوید

جتگیدن برای بهتر زندگی کردن



نگاهی به نمایش «گرگاس هایاروزه خیر آقای وزیر» به نویسندگی و کارگردانی حمیدرضا ضعیبی

یک کمدی تمام عیار

رویکرد سبک گر ایانه در سینما

علسی مصفا، پدیدهای استثنایی در سینمای بعد از انقلاب ایران است.

بازیگر و فیلمسازی که شکل متفاوتی از سینمای هنری



پرویز جاهد

منتقد سینما

امروز ایران را نمایندگی می کند. اگر بخشی از سینمای هنری و مطرح بعد از انقلاب ایران را از نوع فیلم های کیارستمی و فیلمسازی بدانیم که اساسا با بازیگر معرفی شده و بازیگری حرفه ای جایی در آنها ندارد، فیلم هایی که علی مصفا بازی کرده یا ساخته، فرم دیگری از سینمای هنری، روشنفکرانه و شاعرانه ایران را نمایندگی می کند که متکی بر بازیگر حرفه ای است اما سبک و شیوه بازیگری در این نوع سینما تفاوت اساسی با شیوه رایج در سینمای تجاری و عامه پسند ایرانی دارد که پس از سال ها دوری و محرومیت از سیستم ستاره سالاری، اکنون چهارنعل در مسیر ستاره سالاری بر اساس الگوهای بازیگری متأثر از سینمای هالیوود پیش می رود. در چنین سینمایی، علی مصفا حق دارد بگوید که «خودم را بازیگر نمی دانم». آری او با معیارهای رایج و حاکم بر مناسبات تجاری و عامه پسند سینمای ایران، بازیگر محسوب نمی شود اما او بواسطه نقش هایی که در فیلم های زیبا و درخشانی چون «پری»، «لیلا»، «چیزهایی هست که تو نمی دانی»، «در دنیای تو ساعت چند است»، «پله آخر» و... بازی کرده، شیوه ای از بازیگری را به نمایش گذاشته که تقریبا بی سابقه بوده و از هیچ بازیگر دیگری در سینمای ایران برنمی آید.

او بازیگری با حساسیت هنری و روشنفکرانه بسیار بالاست و جز دو فیلم اولش که قبل از «پری» بازی کرده، تقریباً در هیچ فیلم تجاری و عامه پسند ظاهر نشده است. اگر این گفته را بپذیریم که بهترین نوع بازیگری، آن نوع بازیگری است که دیده نشود، بازی علی مصفا بدون شک از این نوع بازیگری است. بازی او به ظاهر ساده و معمولی است اما در ورای این سادگی، رمز و راز و پیچیدگی عمیقی وجود دارد که از چشم تماشاگران ظاهرین پنهان می ماند. اگر با مصفا اندکی نشست و برخاست داشته باشیم، درمی یابید که او ذاتاً آدم آرامی است، آرام حرف می زند، آرام راه می رود و آرام نگاه می کند و این آرامش تقریباً در رفتار همه شخصیت هایی که بازی کرده دیده می شود: «این شکل ها همه در من بوده و حالا در نقش هایم بروز پیدا می کند.» بنابراین طبیعی است که برای چنین آدمی سخت و حتی غیرممکن باشد که مثلاً در نقش کاراکترهای بزن بهادر و خشن فیلم های اکشن بازی کند. برخلاف آنچه برخی ادعا می کنند، مصفا حالا دیگر بازیگر صاحب سبکی است و این سبک گرایی در اغلب فیلم هایش به چشم می خورد. حتی اگر این را هم نپذیریم، همان طور که خود او گفته است، «قطعاً رویکرد مشخصی» در بازیگری دارد. او همین رویکرد منحصر به فرد و سبک گرایانه اش به سینما و بازیگری را در فیلم هایی که ساخته و تهیه کرده مثل «سیمای زنی در دور دست»، «پله آخر» و «مسخره باز» نیز دنبال کرده است.

مصفا، بارها گفته است که معمولاً نقش هایی را بازی می کند که با شخصیت و روحیه او متناسب باشند: «درواقع سعی می کنم در نبرد با شخصیت نوشته شده فیلمانه تا حد امکان خودم را جایگزین نقش کنم چون آن کار دیگر را بلد نیستم. این قدر به خودم نزدیک می شوم که حالم از خودم به هم می خورد و اصلاً شاید همین آرام می دهد.» ممکن است خیلی ها فکر کنند که او نقش هایی مشابه و تکراری بازی کرده و می کند. حتی خود او نیز ممکن است در مصاحبه هایش چنین نظری داشته باشد: «از نظر من نقش هایی که بازی کرده ام خیلی فرقی ندارند.» اما درواقع چنین نیست چرا که بین نقش شنگول و شوخ طبعانه او در فیلم «در دنیای تو ساعت چند است» یا «پله آخر» با بازی های «دو تگرایانه او در فیلم های «لیلا» و «چیزهایی هست که نمی دانی» یا حتی «جهان با من برقص» تفاوت زیادی وجود دارد. شاید آنچه همه این نقش ها را به هم ربط می دهد و عامل شباهت آنهاست، یک نوع وجه اگزیستانسیالیستی و شاعرانه همه این کاراکترها باشد. او انگار خلق شده تا در فیلم هایی با مایه های شاعرانه و اگزیستانسیالیستی، نقش شخصیت های تنها، خاموش، سردمزاج و ملانکولیک را بازی کند. نقش هایی که هر کدام به نوعی با شخصیت آرام، درونگرا، کم حرف، ملانکولیک و روشنفکرانه او گره خورده است.

“

تمام فیلمنامه هایی که نوشتم و فیلم هایی که ساختم در ژانر سینمای اجتماعی و با محوریت زن بوده است. حتی فیلمنامه «ناپدید شدن» که نوشتم و علی عسگری آن را به عنوان نخستین فیلم بلند خود کارگردانی کرده مربوط به بانوان است. ولی هیچگاه تصمیمی نداشتم که حتماً فیلم با موضوع یا برای بانوان و مشکلات آنها در ژانر سینمای اجتماعی بسازم، اما انگار در ناخودآگاه من وجود دارد و برای من مهم است

انسانی بود و وقتی فیلم های خود را از آغاز تا امروز مرور می کردم متوجه شدم که در همه فیلم ها به شکل ناخودآگاه روی این موضوع کار کردم. قصه «خط فرضی» ماجرای یک خانواده کوچک سه نفره است که قرار است به شمال سفر کنند. مرد خانواده به دلیل مشغله کاری نمی تواند به این سفر برود و بالطبع همسر و دختر او هم به این سفر سفر نمی روند و یکسری اتفاق ها از جنس پنهانکاری می افتد.

■ **تیم تولید اعم از بازیگران و عوامل تولید، افراد قدرتمندی در سینما هستند. چطور به این عوامل رسیدی؟**

علاوه بر فیلمنامه ای که هریک از عوامل خوانده بودند، جوایز متعددی که فیلم های کوتاه در جشنواره های مختلف گرفته بودند در جمع شدن این تیم بی تأثیر نبود. ضمن اینکه من همیشه پیگیر سینمای ایران بودم و از همان ابتدا هم می دانستم که می خواهم با اسم های بزرگ کار کنم. چون به خودم گفته بودم که اگر قرار است بپریم باید از بلندترین نقطه بپریم و به خودم بارها گوشزد می کردم که اگر قرار است شروع کنم باید یاد بگیرم که قدم های بزرگ فیلم را برای من سینما صنعت است و باید با قواعد یک سینمای صنعتی کارگردانی کرد. نکته دیگر اینکه هنگام فیلمبرداری با دکوپا سر صحنه می رفتم و همه کارها طبق برنامه ریزی جلو می رفت و خب وقتی عوامل این موضوع را می دیدند این توجه را می کردند که با کارگردان کار نکرده مواجه نیستند.

■ **ترکیب و انتخاب بازیگران به چه صورت بود؟**

با سه گروه سنی مختلف بازیگر کار می کردم. سحر دولتشاهی، محمد حیدری و علیرضا زنجبران در یک گروه سنی بودند. آرتین حاجیان، حسن پورشیرازی و پژمان جمشیدی گروه سنی دیگر و بازیگر خردسال هم داشتیم که برای هریک از آنها سه نوع کارگردانی انجام می دادم. بخصوص پژمان جمشیدی که همیشه نقش کمدی بازی کرده است و حالا در این فیلم نقش یک آدم جدی را بازی می کرد. از آغاز می دانستم چه بازیگران و عواملی را حین تولید و پس از تولید می خواهم و در کل همه عوامل دلسوز کار بودند.

■ **به عنوان آخرین سؤال دوست دارید کجای جشنواره قرار بگیرید و چه سیمرغی را دریافت کنید؟**

دوست دارم مجموعه فیلم بخصوص بازیگران دیده شوند و خودم هم شخصا دوست دارم فیلمنامه فیلم دیده شود.

نمایش داده شود چه احساسی دارید؟ و نخستین مواجهه مخاطب ایرانی با فیلمی به کارگردانی خود را چطور ارزیابی می کنید؟ طبیعتاً بسیار خوشحالم. من بر خلاف عادت معمول فیلمسازان اتفاقاً دوست دارم مخاطب بسیار زیادی فیلم هایم ببینند. دوست دارم عکس العمل های آنها را ببینم و این مشاهده برای من همیشه جذاب بوده است. به همین دلیل دوست دارم «خط فرضی» را کنار مخاطب ببینم. ■ **با توجه به شرایط برگزاری جشنواره فیلم فجر در ایام کرونا و محدودیت در نمایش بخصوص اکران های مردمی، آیا فکر می کنید این علاقه مندی برای دیدن فیلم با مخاطب و مشاهده عکس العمل ها شما را راضی می کند؟**

نه کامل ولی همین تعداد هم می تواند فضای کلی از میزان علاقه مردم را به من بدهد. ببینید زمانی که فیلمبرداری ما تمام شد محدودیت های کرونا آغاز شد و تولید فیلم به تعویق افتاد و نمی دانستیم فیلم چه به لحاظ حضور در جشنواره ها و اکران های مردمی دچار چه سرنوشتی خواهد شد. همان زمان فیلم را برای جشنواره تورنتو فرستادم و اولین اکران هم در همان جشنواره بود و بعد هم در چند جشنواره دیگر به شکل محدود نمایش داده شد. یعنی خارج از کشور اکران شد ولی در ایران برای اولین بار است که دیده می شود و بسیار علاقه دارم حتی اندک اما «خط فرضی» توسط هموطنانم دیده شود. بسیار دوست دارم ببیندگان خودشان را بخشی از انگار در ناخودآگاه من وجود دارد و برای من مهم است.

■ **تجربه زیسته شما در ایران تاچه اندازه در پرورش ایده و ساخت فیلم به شما کمک کرده است؟**

تمام فیلمنامه هایی که نوشتم و فیلم هایی که ساختم در ژانر سینمای اجتماعی و با محوریت زن بوده است. حتی فیلمنامه «ناپدید شدن» که نوشتم و علی عسگری آن را به عنوان نخستین فیلم بلند خود کارگردانی کرده مربوط به بانوان است. ولی هیچگاه تصمیمی نداشتم که حتماً فیلم با موضوع یا برای بانوان و مشکلات آنها در ژانر سینمای اجتماعی بسازم، اما انگار در ناخودآگاه من وجود دارد و برای من مهم است.

■ **طبیعی است زنی که در ایران زندگی کرده وقتی فیلمسازی، روزنامه نگاری یا هر نوع فعالیت اجتماعی را که تجربه می کند درگیر موضوع زنان می شود.**

بله دقیقاً همین طور است. زمانی که می خواستم از ایران بروم به خانواده ام گفتم که ۵ سال به ایران برنمی گردم و واقعاً این کار را کردم و برای مدت ۵ سال حتی برای دید و بازدید به ایران نیامدم و زمانی که برگشتم به آدم دیگری تبدیل شده بودم و انگار از بیرون به خودم نگاه می کردم. جزئیات برای من اهمیت پیدا کرده بود و این تغییر و اهمیت به جزئیات را در فیلم هایی که می نوشتم یا کارگردانی می کردم، درنظر می گرفتم.

■ **برسیم سر سؤال اول، از شما پرسیدم به عنوان فیلمسازی که قرار است فیلم «خط فرضی» برای اولین بار در سینمای ایران**

جهان بینی برسد و رسیدن به این جهان بینی برای من مهمتر از درس خواندن و فیلم ساختن است. در سال ۲۰۱۳ فیلمنامه یک فیلم کوتاه را نوشتم و یکی از همکلاسی هایم که فیلمسازی می کرد آن را ساخت. از همان زمان به بعد با علی عسگری فعالیت های زیادی در عرصه سینما کردیم و فیلمنامه اولین فیلم بلند او با نام «ناپدید شدن» را من نوشتم و از همان زمان تا امروز هم این همکاری ادامه دارد و بواقع با یکدیگر این مسیر را طی کردیم و بزرگ شدیم. از همان ابتدا هم هیچ عجله ای برای ساخت فیلم بلند نداشتم و معتقد بودم که این مسیر را باید آهسته و پیوسته پیمود به همین دلیل عجله ای نداشتم و توانستم خودم را پیدا کنم و در نهایت به «خط فرضی» رسیدم.

■ **البته خاصیت سینما همین آهستگی و پیوستگی است.**

بله و به همین دلیل عجله ای برای شروع زود هنگام نداشتم.

■ **تجربه زیسته شما در ایران تاچه اندازه در پرورش ایده و ساخت فیلم به شما کمک کرده است؟**

تمام فیلمنامه هایی که نوشتم و فیلم هایی که ساختم در ژانر سینمای اجتماعی و با محوریت زن بوده است. حتی فیلمنامه «ناپدید شدن» که نوشتم و علی عسگری آن را به عنوان نخستین فیلم بلند خود کارگردانی کرده مربوط به بانوان است. ولی هیچگاه تصمیمی نداشتم که حتماً فیلم با موضوع یا برای بانوان و مشکلات آنها در ژانر سینمای اجتماعی بسازم، اما انگار در ناخودآگاه من وجود دارد و برای من مهم است.

■ **طبیعی است زنی که در ایران زندگی کرده وقتی فیلمسازی، روزنامه نگاری یا هر نوع فعالیت اجتماعی را که تجربه می کند درگیر موضوع زنان می شود.**

بله دقیقاً همین طور است. زمانی که می خواستم از ایران بروم به خانواده ام گفتم که ۵ سال به ایران برنمی گردم و واقعاً این کار را کردم و برای مدت ۵ سال حتی برای دید و بازدید به ایران نیامدم و زمانی که برگشتم به آدم دیگری تبدیل شده بودم و انگار از بیرون به خودم نگاه می کردم. جزئیات برای من اهمیت پیدا کرده بود و این تغییر و اهمیت به جزئیات را در فیلم هایی که می نوشتم یا کارگردانی می کردم، درنظر می گرفتم.

■ **برسیم سر سؤال اول، از شما پرسیدم به عنوان فیلمسازی که قرار است فیلم «خط فرضی» برای اولین بار در سینمای ایران**

فرنوش صمدی با ساخت فیلم های کوتاه داستانی و حضور در جشنواره های معتبر بین المللی در ایران شناخته شد. فیلمسازی که سینمای ایران در عرصه فیلم کوتاه نامی از او شنیده بود و آوازه او پیش از وطن در جهان پیچید و تصور بر این بود که صمدی فیلمسازی مقیم خارج از ایران است. اما او دانش آموخته معماری در ایران است که به گفته خودش تصمیم می گیرد برای آموختن بیشتر معماری و سینما به ایتالیا برود و ادامه تحصیل بدهد تا اینکه نام این فیلمساز برای نمایش فیلم «خط فرضی» در بین آثار متقاضی برای نمایش در سی و نهمین جشنواره فیلم فجر دیده شد؛ فیلمی به تهیه کنندگی علی مصفا و حضور بازیگرانی چون سحر دولتشاهی، پژمان جمشیدی، حسن پورشیرازی، آرتین حاجیان و همچنین تیم تولید کارگشته سینمای ایران. به گفته صمدی در طول تمام سال هایی که با فیلم های کوتاه خود دنیا را می گشته آرزو داشته هموطنان ایرانی آثار او را ببینند و به تعبیر دیگر در میان تماشاگران در جشنواره های مختلف دنبال مخاطب ایرانی می گشته است. این فیلمساز جوان پس از ساخت بیش از ۱۰ فیلم کوتاه و دریافت جایزه های معتبر برای فیلم های «سکوت»، «نگاه» و «نقش» در سی و نهمین فیلم فجر و در شرایط کرونا حضور پیدا کرده و منتظر است فیلمش دیده شود. فرنوش صمدی در گفت و گو با روزنامه ایران درباره فیلم «خط فرضی»، جشنواره فیلم فجر و بسیاری دیگر از موارد مربوط به فیلمسازی صحبت کرد.

■ **فرصت به دست آمده برای نمایش فیلم «خط فرضی» در جشنواره فیلم فجر و نخستین مواجهه مخاطب ایرانی با فیلمی به کارگردانی خود را چطور ارزیابی می کنید؟** در ابتدا مایلیم درباره فعالیت حرفه ای خودم در سینما توضیحاتی ارائه دهم چون ممکن است ذهنیت درباره سینمایی که دوست دارم و دنبال می کنم در میان مخاطبان سینمای ایران وجود نداشته باشد. من در ایران معماری خواندم و سال ها در این حرفه کار کرده ام و همیشه فیلم و

سینما را دوست داشته ام اما هیچگاه فکر نمی کردم بخوام فیلم بسازم. اگرچه به نوشتن علاقه بسیاری داشتم و این علاقه به اندازه ای در من قوی بود که در مدرسه انشای همکلاسی های خود را نیز می نوشتم بنابراین شوق و جوهر نوشتن در من وجود داشت و از طرفی دوستان فیلمساز زیادی داشتم که فیلم های کوتاه می ساختند و من نیز فیلم های آنها را دنبال می کردم. ■ **اشاره کردید که در حرفه معماری با عشق و علاقه کار می کردید چطور شد فیلم ساختید؟** عصر یکی از روزها در خواب و بیداری بودم که طرح و ایده یک فیلمنامه از ذهنم گذشت و بعد فکر کردم که چقدر جالب می شود که خودم فیلمنامه آنچه را در خواب دیده بودم ، بنویسم و بعد هم بسازم. بعد از آن با دوستان فیلمسازم درباره ر خواب و این طرح صحبت کردم و گفتم که مصرانه می خواهم این فیلم را بسازم و خب آنها هم خیلی مرا کمک کردند و آن فیلم ساخته شد و توانست جزو فیلم های برتر خانه سینما شود. از همین زمان به بعد مرادوات و معاشرتم با اهالی سینما بیشتر شد. آقای شیردل به من می گفت که چون معماری خواندم می توانم در سینما فیلم بسازم و بعد تصمیم گرفتم کلاً شکل کاری خودم را عوض کنم و به جای اینکه در ایران سینما بخوانم، دو سال زبان خواندم و بعد برای ادامه تحصیل به ایتالیا رفتم.

■ **درس سینما خواندید؟**

بله. منتها علاوه بر درس خواندن، معتقدم برای اینکه یک فرد فیلمساز خوبی شود باید به

■ **فرصت به دست آمده برای نمایش فیلم «خط فرضی» در جشنواره فیلم فجر و نخستین مواجهه مخاطب ایرانی با فیلمی به کارگردانی خود را چطور ارزیابی می کنید؟** در ابتدا مایلیم درباره فعالیت حرفه ای خودم در سینما توضیحاتی ارائه دهم چون ممکن است ذهنیت درباره سینمایی که دوست دارم و دنبال می کنم در میان مخاطبان سینمای ایران وجود نداشته باشد. من در ایران معماری خواندم و سال ها در این حرفه کار کرده ام و همیشه فیلم و

